

ژئوپلیتیک دریایی و سیاست خارجی روسیه در بحران‌های

اوکراین و سوریه

جهانگیر کرمی

دانشیار گروه مطالعات روسیه، دانشکده مطالعات جهان، دانشگاه تهران

سامان فاضلی*

دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، دانشگاه علامه طباطبایی

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۲/۲۶ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۶/۰۴/۲۲)

چکیده

توجه به اهمیت امنیتی و اقتصادی مناطق دریایی در سیاست خارجی روسیه در سال‌های اخیر افزایش یافته است. روسیه نفوذ و کنترل بر دریاهای مهم را از بنیادهای خیزش و تحکیم جایگاه خود در سیاست بین‌الملل می‌داند. از این رو برنامه‌های تقویت و نوسازی گسترده‌ای در حوزه نیروی دریایی در پیش گرفته است. روسیه که به دنبال بازپس‌گیری جایگاه خود در سیاست بین‌الملل است، به‌راستی قدرتی بزرگ نخواهد بود؛ مگر اینکه همانند بیشتر قدرت‌های بزرگ از گذشته تاکنون همچون انگلیس، آمریکا و چین که با افزایش قدرت، حضور گسترده‌تری در مناطق آبی جهان پیدا می‌کنند، در «اقیانوس جهانی» حضور پررنگ‌تری داشته باشد؛ بنابراین مسئله کنترل و تسلط بر مناطق آبی مهم جهان در مواردی همچون گرجستان، اوکراین و سوریه از مؤلفه‌های اصلی تبیین‌کننده رفتار روسیه در سال‌های اخیر است. همچنین روسیه همانند همه قدرت‌های بزرگ جهان تلاش می‌کند تا در خارج از مرزهای خود حضور نظامی داشته باشد. بر این مبنای نوشتار در پی پاسخ‌گویی به این پرسش است که علت مداخله نظامی روسیه در بحران‌های اوکراین و سوریه چیست؟ در پاسخ گفته می‌شود که حفظ و تقویت کنترل روسیه بر دریاهای سیاه و مدیترانه از عوامل اصلی حضور این کشور در اوکراین و سوریه بوده است. با توجه به اینکه روسیه هم در اوکراین و هم در سوریه پایگاه‌های دریایی دارد با مداخله در این دو کشور به دنبال آن است که پایگاه‌های سواستوپول و تروتوس را حفظ کند و از این راه تسلط خود را بر این مناطق مهم تقویت کند.

کلیدواژه‌ها

اوکراین، روسیه، ژئوپلیتیک، سوریه، نیروی دریایی.

مقدمه

روسیه از ابتدای قرن بیست و یکم توجه دوباره‌ای به دریاهای مهم از جمله دریای سیاه و دریای مدیترانه و به تبع آن بهبود روابط با کشورهای ساحلی این مناطق نشان داده است. بعد از فروپاشی اتحاد شوروی نیروی دریایی گسترده این کشور از همه‌نظر بسیار تضعیف شد. نیمی از نیروی انسانی آن کاهش یافت. در سال‌های ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۷ بودجه نیروی نظامی روسیه ۵ درصد کاهش یافت. در واقع در دهه ۱۹۹۰ به دلیل مشکلات اقتصادی و نیز خواست مقام‌های وقت روسیه مبنی بر کاهش بودجه نظامی، قدرت دریایی روسیه بسیار کاهش پیدا کرده بود؛ اما امروزه بنابر برآورد مؤسسه پژوهشی بین‌المللی صلح روسیه، در سال ۲۰۱۵ بودجه نیروی نظامی روسیه نسبت به سال قبل از آن ۷/۵ درصد افزایش داشته است که این معادل ۴/۵ درصد کل بودجه این کشور است. بخش مهمی از این بودجه نیز به نیروی دریایی اختصاص یافته است (Srivastava, 2016: 9).

دو بحران مهم جهان از سال ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۷ بحران‌های سوریه و اوکراین هستند که روسیه از مهم‌ترین بازیگران آن‌ها بوده است و مواضع بسیار سختی در قبال آن‌ها به کار گرفته است، به شکلی که در هر دوی آن‌ها برای حفاظت از منافع خود مداخله نظامی کرده است. اوکراین و سوریه مشرف بر دو دریای مهم یعنی دریای سیاه و مدیترانه هستند که روسیه در آن‌ها پایگاه‌های نظامی دارد. از این رو مسئله اهمیت دریا در سیاست دفاعی و امنیتی روسیه یکی از درجه‌هایی است که می‌توان از آن به سیاست‌های روسیه در این دو کشور نگاه کرد. اهمیت این مسئله پیش از بحران‌های سوریه و اوکراین نیز دیده می‌شد و از سال‌ها پیش پژوهشگران پی برده بودند که روسیه یکی از ابزارهای اساسی «خیزش» دوباره خود را در نیروی دریایی جست‌وجو می‌کند. شایان توجه آنکه مقام‌های روسیه در دهه ۱۹۹۰ در پی قانع‌کردن افکار عمومی بودند تا نشان دهند این بندرها و پایگاه‌های خارجی نه تنها برای روسیه هیچ نفعی ندارند، بلکه به دلیل بار مالی آن‌ها از دلایل ورشکستگی روسیه نیز هستند؛ اما یک دهه بعد آن‌ها به یکی از ابزارهای مهم بازیابی قدرت روسیه در مناطقی تبدیل شده‌اند که این کشور در آنجا «منافع ویژه» دارد (Willet, 2009: 50).

امنیت روسیه با مناطق نزدیک به آن گره خورده است که دریای سیاه و حتی مدیترانه بخشی از آن هستند. برخی از پژوهشگران این مناطق نزدیک به روسیه که از جبل‌الطارق تا هند و چین را پوشش می‌دهند، «کمان آسیب‌پذیری» روسیه نامیده‌اند. اما روسیه با وجود اهمیت ژئواستراتژیک این منطقه، حضور قدرتمندی در آن نداشته است. برای فهم بهتر سیاست روسیه در دریای سیاه و مدیترانه لازم است به این مسئله توجه شود که روسیه به‌طور سنتی دریای سیاه و مدیترانه را یک منطقه محسوب می‌کرده است. در سال‌های اخیر این دو دریا با

کشورهایی محاط شده‌اند که بیشتر از متحدان غرب و ناتو محسوب می‌شوند. اصطلاحی پرکاربرد در ادبیات سیاسی وجود دارد که دریای سیاه و مدیترانه «دروازه اقیانوس جهانی» برای روسیه است. همچنین دریای سیاه و تنگه‌های آن گذرگاه ۲۵ درصد تجارت خارجی روسیه است (Kovalsky, 1998: 5). به دلیل ماهیت علی‌پرسش و فرضیه، در این پژوهش از رویکرد تبیینی استفاده می‌شود و تلاش می‌شود با بهره‌گیری از اطلاعات کتابخانه‌ای و اینترنتی به پرسش و آزمون فرضیه پاسخ داده شود.

بهره نظری: ژئوپلیتیک دریایی و سیاست خارجی

ژئوپلیتیک دریایی و یا هیدروپلیتیک همان منطق اندیشه‌های ژئوپلیتیکی را دارد و البته به‌طور انحصاری تأکیدش بر عامل آب، اعم از اقیانوس، دریا، دریاچه، تنگه و آبراه است. ماهان اولین کسی بود که به‌طور نظری به «قدرت دریایی» پرداخت. دریا سالار آلفرد تایلر ماهان (۱۹۲۴-۱۸۴۰) از پدران ژئوپلیتیک است. او بر این باور بود که اولین قدم در راه به‌دست آوردن قدرت برتر جهانی کنترل و نظارت بر دریاهاست. به‌نظر ماهان در نزاع بین قدرت‌ها، نیروهایی که در موقعیت دریایی قرار دارند از امکانات بیشتری برای دست‌گرفتن ابتکار عمل برخوردارند. او برای نمونه روسیه را مثال می‌زند که وسعت زیاد این کشور تبدیل به نفوذ متناسب با آن بر جهان نشده است و در صورتی که نتواند به مناطق دریایی آزاد دست یابد حتی اگر این امپراتوری در هم شکسته نشود بدون توسعه باقی خواهد ماند (Ezzati, 2007: 52). برخی ترجیح می‌دهند به‌جای استفاده از ژئوپلیتیک دریایی از هیدروپلیتیک استفاده کنند. این رویکرد ویژه به مطالعه اثر تصمیم‌گیری‌های مربوط به استفاده از آب در شکل‌گیری‌های سیاسی در روابط میان دولت‌ها با یکدیگر یا روابط میان دولت‌ها و مردم حتی در یک کشور می‌پردازد (Mojtahedzadeh, 2007: 131). نظریه‌پردازان هیدروپلیتیک معتقدند که آب از منابع مهم قدرت است و کمیابی آن موضوعی کاملاً راهبردی است. از این منظر بسیاری از بحران‌ها در طول تاریخ، مانند جنگ اعراب و اسرائیل در سال ۱۹۶۷، را می‌توان از راه مؤلفه آب بررسی کرد (Dolatyar, 2002: 117).

ماهان بر این باور بود که قدرت‌های اقیانوسی همیشه دست بالا را خواهند داشت؛ چرا که قدرت، خشکی محاصره‌شده از سوی یک قدرت دریایی است. کتاب ماهان به نام «تأثیر و نفوذ قدرت دریایی در تاریخ» به‌سرعت توجه محافل سیاسی جهان را به‌خود جلب کرد. هنوز در بیشتر دوره‌های تحصیلی نیروی دریایی و گفت‌وگوهای دانشگاهی از اندیشه‌های ماهان بحث می‌شود. مخارج و تمرکز بیشتر قدرت‌های بزرگ جهانی در حوزه دریایی حاکی از آن است که نیروی دریایی هنوز از مهم‌ترین ارکان قدرت کشورها است (Widen, 2015: 252).

درباره رابطه ژئوپلیتیک و سیاست خارجی باید گفت که این دو حوزه پژوهشی با وجود موضوع‌های هم‌پوشان تقریباً از یکدیگر جدا بوده‌اند. هر چند کتاب‌های مربوط به ژئوپلیتیک تاحدودی به نظریه‌های روابط بین‌الملل و سیاست خارجی می‌پردازند؛ اما نوشته‌های روابط بین‌الملل تقریباً به‌طور کامل ژئوپلیتیک را فراموش کرده‌اند. در حالی که ژئوپلیتیک و تأثیر آن بر سیاست خارجی از واقعیت‌هایی است که نباید در سطح نظری از آن غفلت کرد. چنانکه ژئوپلیتیسین معروف، اسپایکمن گفته است «وزیران می‌آیند و می‌روند و می‌میرند، اما رشته‌کوه‌ها پابرجا هستند... ماهیت بنیادین سرزمین در گذشته بر سیاست خارجی تأثیر گذاشته است و در آینده هم همین‌طور خواهد بود» (Zappa and Zargbibe, 1985: 84). البته در سال‌های اخیر این موضوع مورد علاقه پژوهشگران بوده است که چرا رشته‌های ژئوپلیتیک و روابط بین‌الملل و سیاست خارجی به‌عنوان زیررشته‌ای از روابط بین‌الملل، با وجود داشتن مفهوم‌ها و موضوع‌های مشترک تا این اندازه از یکدیگر جدا بوده‌اند و دادوستد نظری و مفهومی معناداری نداشته‌اند؟ (Mirheydar and Hamidinia, 2006: 1). برای نمونه پرسش رساله دکترای دانشجویی در ترکیه به‌صورت مشخص این بود که چرا کتاب‌های نظری روابط بین‌الملل حاوی فصلی درباره ژئوپلیتیک انتقادی و یا سنتی نیستند؟ (Gokmen, 2010) اسپراوت^۱ در کتاب خود به نام «چشم‌انداز بوم‌شناختی در روابط انسانی با ارجاع ویژه به سیاست بین‌الملل»^۲ که یکی از سه اثر پارادایمیک تحلیل سیاست خارجی است، به دقت ارتباط بین «جغرافیا» و «سیاست» را بیان کرده است. اسپروت برای بیان طرح پژوهشی خود مفهوم «سه‌گانه زیست‌محیطی» را مطرح کرده است که شامل موجود، محیط و روابط بین موجود و محیط است (Criekemans, 2011). به هر صورت مفروض نظری این نوشتار این است که مسئله آب و مناطق مهم آبی بر سیاست خارجی کشورها اثرهای مهمی دارند و از عامل‌های مهم تبیین‌کننده به‌شمار می‌روند.

نیروی دریایی و ژئوپلیتیک روسیه

پتر کبیر زمانی گفته بود «حاکمی که فقط نیروی زمینی دارد یک دست دارد؛ اما حاکمی که نیروی دریایی هم دارد دو دست دارد». پتر کبیر در سال ۱۶۹۶ در جریان جنگ روسیه و عثمانی (۱۷۰۰-۱۶۸۶) نیروی دریایی روسیه را بنا کرد. روسیه مرزهای دریایی زیادی دارد، اما اغلب این مرزها در بیشتر زمان سال یخ‌زده هستند و در عمل کارایی تجاری و نظامی چندانی ندارند. در دوره اتحاد شوروی و به‌ویژه در زمان تصدی‌گری دریا دار گورشکف^۳ این

1. Harold Sprout

2. The Ecological Perspective on Human Affairs with Special Reference to International Politics

3. Sergey Gorshkov

کشور به دومین نیروی دریایی جهان تبدیل شد (Srivastava, 2016: 2). اما در سند «اقیانوس جهانی» که در ژانویه ۱۹۹۶ ابلاغ شد، آمده که فعالیت‌های روسیه در دریا بسیار کاهش یافته است و بازگشت موقعیت روسیه در اقیانوس جهانی اهمیت ملی دارد. البته آن زمان مرحله اول این برنامه بود یعنی سال‌های ۱۹۹۷ تا ۲۰۰۲ توقف افول کنترل‌نشده و تثبیت شاخص‌های مهمی که ویژگی فعالیت‌های روسیه در اقیانوس جهانی است. اهمیت راهبردی اقیانوس جهانی در سه محور خلاصه شده است: مکان بخش زیادی از نیروهای راهبردی هسته‌ای و کشتی‌ها و زیردریایی‌ها، وابستگی اقتصادی جهانی به ارتباطات دریایی و تمرکز ۷۵ درصد صنایع و جمعیت جهان در مناطق ساحلی و نزدیک به دریا (Brannon, 2009: 243-246).

ژئوپلیتیک ویژه روسیه سبب شده است که این کشور در اندیشه‌های ژئوپلیتیکی، به‌ویژه در رویکرد مکیندر جایگاه ویژه‌ای داشته باشد. از نظر مکیندر اوراسیا (قلب زمین) به‌وسیله دولت‌های مجاور (هلال داخلی) احاطه شده است. اوراسیا از شمال با یخ، از شرق با رشته‌کوه‌ها و از جنوب با صحراهای پهناور محافظت شده است. در نتیجه تنها راه نفوذ به این منطقه از مسیر غرب روسیه (یعنی شرق اروپا) است. تجربه جنگ جهانی اول سبب شد تا مکیندر بر شرق و جنوب اروپا تمرکز بیشتری کند. او بر این باور بود اروپای شرقی که نقش پلی میان هارتلند و اروپا را بازی می‌کند نقش مهمی در سیاست‌های قرن بیستم و البته قرن بیست‌ویکم خواهد داشت. تفکر پیشگیری از تسلط روسیه بر اوراسیا بعد از جنگ جهانی دوم و حتی پس از جنگ سرد در راهبردهای دولت آمریکا شایع شد (Knutsen, 2014: 849-851).

در ۳۲۰ سال گذشته، نیروی دریایی روسیه کارویژه‌هایی چون تضمین دسترسی دریایی به جهان حتی با توسل به جنگ، حمایت از نیروی زمینی در برابر گسترش‌های امپریالیستی، دفع مهاجمان و بازدارندگی راهبردی هسته‌ای داشته است. بازدارندگی راهبردی از هدف‌های اصلی نیروی دریایی محسوب می‌شود که تأکید اصلی آن بر زیردریایی‌های روسیه است که موشک‌های بالستیک بین‌قاره‌ای با توان حمل کلاهک هسته‌ای دارند. در سندی که اداره اطلاعات نیروی دریایی^۱ روسیه در دسامبر ۲۰۱۵ منتشر کرده، آمده است که نیروی دریایی این کشور «موقعیت منعطفی برای روسیه فراهم می‌کند تا قابلیت‌های تهاجمی، قدرت منطقه‌ای و توانایی مقابله با تهدید همسایگان را افزایش دهد و نیز هدف اعلامی پوتین برای بازگرداندن جایگاه قدرت بزرگی روسیه را تقویت می‌کند». در کنار دفاع ملی، این بخش باید «چنداموریتی» باشد، به‌ویژه در خدمت هدف‌های اقتصادی روسیه با جدیدترین تجهیزات باشد. در مقدمه این سند آمده است که روسیه در قرن بیست‌ویکم گام‌های بلندی در زمینه قدرت دریایی خواهد برداشت تا بتواند «حضور چشمگیر و البته محدودی در مناطق دوردست

جهان با نسل جدیدی از افسران پسا شوروی» داشته باشد. بازدارندگی، دفاع و نمایش، سه مأموریت نیروی دریایی روسیه در زمان صلح هستند. در زمان صلح نمایش از همه مهم‌تر است؛ چرا که شامل «ابزار دولت برای حمایت از سیاست خارجی» است. از برتری‌های نیروی دریایی این است که دفاع زمینی دقیقاً از مرزهای یک کشور شروع می‌شود؛ اما با استفاده از نیروی دریایی می‌توان کیلومترها دورتر از خاک خود از کشور دفاع کرد. این سند به روشنی بیان می‌کند که «این دسترسی از دریای بالتیک تا دریای سیاه هنوز متکی به ترکیب دیپلماسی و قدرت نظامی» است (Office of Naval Intelligence, 2015: 1).

در «مفهوم امنیت ملی»^۱ و «آیین دریایی» روسیه که به ترتیب در ژانویه و مارس ۲۰۰۰ منتشر شد آمده است: از آنجا که روسیه در عرصه سلاح‌های متعارف بسیار تضعیف شده است باید بر توان هسته‌ای تأکید بیشتری شود. بخش زیادی از تسلیحات هسته‌ای روسیه از راه نیروی دریایی تأمین می‌شود، به شکلی که حدود ۶۰ درصد موشک‌های هسته‌ای روسیه در زیردریایی‌های این کشور نصب شده است. در آیین دریایی سال ۲۰۰۰ آمده است که «حفظ و تجدید کیفی افراد و تجهیزات نیروی دریایی» اولویت اصلی نیروی دریایی روسیه است. این هدف‌ها در آیین دریایی روسیه در سال ۲۰۰۰ آمده است:

۱. تضمین دسترسی روسیه به اقیانوس‌های جهانی؛
۲. جلوگیری از اقدام‌های تبعیض‌آمیز علیه روسیه و متحدان آن به وسیله دولت‌های منفرد یا بلوک‌های نظامی؛
۳. کمک به حل منازعات بر سر استفاده از اقیانوس‌های جهان بنابر شرایطی که به نفع روسیه باشد؛

در این سند این تهدیدها برای نیروی دریایی روسیه برشمرده شده است:

۱. محدودیت‌های احتمالی برای دسترسی روسیه به منابع اقیانوس‌ها و خطوط ارتباطی اصلی بین‌المللی دریایی به‌ویژه در دریاهای بالتیک و سیاه؛
۲. افزایش استحکامات و مانورهای قدرت‌های خارجی در اطراف روسیه؛
۳. منازعات ارضی پیرامون دریای خزر، دریای سیاه و دریای آزوف؛
۴. اختلاف فزاینده بین تسلیحات دریایی روسیه و قدرت‌های خارجی (Strategic Comments, 2000: 1).

در سال ۲۰۰۷ فرمانده پیشین نیروی دریایی روسیه، ولادیمیر ماریسون (۲۰۰۷-۲۰۰۵) اعلام کرد که روسیه برای تجهیز نیروی دریایی خود برنامه گسترده‌ای دارد تا بتواند در ۲۰ سال آینده به دومین قدرت دریایی جهان تبدیل شود. بنابر سخنان وی نیروی دریایی روسیه باید

همپایه نیروهای راهبردی هسته‌ای زمینی شود. سرگی ایوانوف، معاون اول نخست وزیر نیز در سال ۲۰۰۷ اعلام کرد که «ما همین الان در عمل داریم به اندازه کشتی‌های دوران اتحاد شوروی کشتی می‌سازیم» و «راهبرد کشتی‌سازی» روسیه به گونه‌ای است که تا سال ۲۰۳۰ تولید کشتی جنگی‌اش را تا ۵۰ درصد افزایش دهد. از هدف‌های تقویت جدید نیروی دریایی این است که نیروی دریایی از سطح منطقه‌ای و محدود فراتر رود تا بتواند در فاصله‌های دور از خانه عملیات گسترده انجام دهد. روسیه حتی پیروزی‌هایی را هم که در جنگ‌ها به دست آورده پس از نفوذ دشمن در عمق میلیون‌ها کیلومتر در خاک آن و دادن تلفات سنگین بوده است. از این رو، دورکردن تهدیدهای نظامی از خاک خود و بردن آن به صدها کیلومتر دورتر از زمان حملات ناپلئون و هیتلر از هدف‌های مهم روسیه بوده است. در این زمینه روسیه می‌خواهد شش ناو هواپیمابر نیز بسازد، هر چند که ساخت این ناوها تا پیش از سال ۲۰۱۵ شروع نخواهد شد. همچنین به گفته ماریسون زیردریایی‌های هسته‌ای نسل چهارم و کلاس یاسن که از همتای آمریکایی‌اش پیشرفته‌تر است در دست ساخت هستند. از این تحولات با عنوان انقلاب در ساخت زیردریایی نام برده شده است (Petrov, 2007). دریادار چیرکوف^۱، فرمانده نیروی دریایی نیز گفته است که «زیردریایی‌های هسته‌ای اولویت برنامه کشتی‌سازی است». این موضوع به دسترسی نامتناسب به دریاهای آزاد به دلیل وسعت روسیه بر می‌گردد. برای نمونه اگر کشتی‌های سطحی روسیه بخواهند از دریاهای بالتیک یا سیاه گذر کنند با خطرهای موانع زیادی روبه‌رو می‌شوند؛ اما زیردریایی‌ها امکان عبور و مرور امن‌تری از این مناطق را خواهند داشت (Office of Naval Intelligence, 2015: 17).

روسیه در سال‌های اخیر آیین نظامی خود را از آیین کلاسیک قدیمی که بیشتر مبتنی بر هدف‌های دفاعی نظامی و بازدارنده بود، به آیینی برون‌گراتر و با هدف‌های تجاری و اقتصادی تغییر داده است. روسیه با اینکه کشوری بَری است؛ اما به این دلیل که بیشتر کشورهای هم‌مرز آن توان اقتصادی چندانی ندارند بیشتر تجارت خارجی آن (حدود ۶۰ درصد) از راه دریا است (Willet, 2009: 51).

در «راهبرد امنیت ملی روسیه»^۲ در سال ۲۰۱۵ تهدیدهای امنیتی ناتو و نزدیک‌تر شدن زیرساخت‌های آن به مرزهای روسیه و مناطق مجاور و غربی این کشور به‌عنوان اولین و مهم‌ترین تهدید برای روسیه در مواد ۱۳ تا ۱۵ یاد شده است. در این راهبرد بیان شده است که «نقش زور به‌عنوان عاملی در روابط بین‌الملل کاهش نیافته است. جاه‌طلبی‌ها برای ساختن و نوسازی تسلیحات تهاجمی و توسعه و استقرار انواع جدید تسلیحات، سیستم امنیت جهانی و نیز سیستم و موافقت‌نامه‌ها را در حوزه کنترل تسلیحات تضعیف می‌کند. اصول امنیت مساوی

1. Chirkov

2. Russian National Security Strategy

و تقسیم‌ناپذیر در مناطق اوروآتلانتیک، اوراسیا و آسیا و پاسیفیک رعایت نمی‌شود. روندهای نظامی‌سازی و پیشینه تسلیحاتی در مناطق مجار روسیه در حال گسترش است. در این زمینه و در ماده ۱۳ آمده است که تسلط بر «اقیانوس جهانی» در امنیت و ثبات بین‌الملل اهمیت ویژه‌ای دارد (Ieee.es, 2015). در سند «مفهوم امنیت ملی فدراسیون روسیه»^۱ نیز که در نوامبر ۲۰۱۶ به امضا پوتین رسید، بر مناطق آبی تأکید شده است. در ماده ۴۴ این سند آمده است: «با توجه به اینکه مسیرها و فضای دریایی به‌طور فزاینده در ایجاد توسعه اقتصادی و امنیت افزایش یافته است»، روسیه نیز باید از این فرصت استفاده کند (The Ministry of Foreign Affairs of the Russian Federation, 2016).

این اهمیت قدرت دریایی برای روسیه را بعضی به طنز ازدواج مکیندر و ماهان نامیده‌اند. رمز تأکید دوباره روسیه بر قدرت دریایی این است که این کشور متقاضی به‌دست‌آوردن سهم و قدرت خود در نظام بین‌الملل است. روسیه نیروی هوایی و زمینی قوی‌ای دارد؛ اما در حوزه دریایی ضعیف است و به‌دنبال پرکردن این خلأ برآمده است. دو سند مهم در این زمینه «سیاست مبنایی فدراسیون روسیه در حوزه اقدام‌های نیروی دریایی تا سال ۲۰۲۰»^۲ و مهم‌تر از آن «آیین دریایی روسیه تا سال ۲۰۲۰»^۳ است. این سند تأکید می‌کند که روسیه باید بنا به ضرورت تاریخی و ژئوپلیتیکی‌اش تلاش کند تا یکی از مهم‌ترین قدرت‌های دریایی جهان باقی بماند و هم‌زمان احاطه‌اش بر سه اقیانوس جهان حفظ شود. البته در حال حاضر نیروی دریایی روسیه به‌عنوان یک قدرت جهانی به‌نسبت ضعیف است. همچنین برآورد فعلی این است که قدرت نیروی دریایی کنونی روسیه نصف قدرت دریایی اتحاد شوروی است. برای نمونه در سال ۲۰۱۵ کل ناوگان روسیه که شامل زیردریایی و کشتی‌های سطحی می‌شود ۱۷۲ عدد هستند. حال آنکه در زمان اتحاد شوروی، این رقم ۶۵۷ عدد بود (Srivastava, 2016: 10). کمیت نیروی دریایی روسیه نسبت به پایان جنگ سرد کاهش چشمگیری داشته است. روسیه در سال ۱۹۹۰ پنج ناو هواپیمابر، ۱۸ ناو، ۵۵ ناوشکن، ۴۹ ناوچه و بیشتر از ۲۴۰ زیردریایی تاکتیکی داشته است. در حالی که هم‌اکنون روسیه یک ناو هواپیمابر، ۶ کروز، ۱۸ تخریب‌گر، ۱۰ ناوچه و ۵۰ زیردریایی تاکتیکی دارد؛ اما روسیه به‌سرعت در پی برطرف‌کردن این کاستی‌ها است. فرمانده نیروی دریایی روسیه در سال ۲۰۱۳ از افزایش ۵۰ درصدی گشتی‌های زیردریایی روسیه خبر داده بود. در ژوئیه ۲۰۱۴ آیین جدید نیروی دریایی روسیه منتشر شد که در محافل غربی بسیار تهاجمی تلقی شد. معاون نخست وزیر روسیه، دمتری راگوزین^۴ نیز بیان کرد که بنابر این آیین فعالیت‌های روسیه در دریاها مهم افزایش خواهد

1. Foreign Policy Concept of the Russian Federation

2. Basic Policy of the Russian Federation in the Field of Naval Activities for 2010

3. Maritime Doctrine of the Russian Federation for the Period Up to 2020

4. Dmitry Rogozin

یافت و این پاسخی است به گسترش‌گرایی ناتو در اروپای مرکزی و شرقی (Strategic Comments, 2015: 1). برخی از این پیشرفت‌ها در عرصه دریایی روسیه به‌عنوان «رنسانس نیروی دریایی روسیه» یاد کرده‌اند (Rudd, 2015: 5).

دریای سیاه و ورود به بحران اوکراین

اوکراین ویژگی‌های خاصی دارد که آن را به مهم‌ترین کشور در خارج نزدیک برای روسیه تبدیل کرده است. این کشور با حدود ۶۰۳ هزار کیلومتر مربع بعد از روسیه، دومین کشور بزرگ اروپا است. بیشترین تعداد روس در خارج از روسیه در این کشور زندگی می‌کنند. شبه‌جزیره کریمه که از سال ۱۹۵۴ متعلق به اوکراین بوده است، از مسائل مهمی است که به ژئوپلیتیک دریایی مربوط می‌شود. کریمه پس از فروپاشی اتحاد شوروی به‌دنبال خودمختاری بوده است. این منطقه در کنار دریای سیاه است که به‌طور تاریخی برای روسیه اهمیت راهبردی داشته است به‌گونه‌ای که جنگ‌های کریمه (۱۸۸۶ - ۱۸۸۵) برای تسلط بر این مناطق رخ داد. روسیه در بندر سواستوپول کریمه ناوگان دریایی دارد که اختلاف بر سر وضعیت آن موجب بحران‌هایی بین روسیه و اوکراین شده است (Koolae, 2010: 303-304). اختلاف‌های روسیه و اوکراین درباره تقسیم ناوگان دریای سیاه بر مسائلی مانند تقسیم هزینه‌ها و اجرای تعهدهای مالی این ناوگان، فرماندهی، تعداد نیرو، اندازه تجهیزات نظامی است. در ژوئن ۱۹۹۳ بر تقسیم مساوی ناوگان توافق شده است، ولی پس از آن پارلمان روسیه بندر سواستوپول را متعلق به این کشور دانست. تصمیم اوکراین در دهه ۱۹۹۰ برای پیوند بخشی از این ناوگان به نیروی دریایی خود با اعتراض شدید روسیه روبه‌رو شد و مقام‌های این کشور بیان کردند که بیش از ۷۰ درصد این ناوگان باید متعلق به روسیه باشد (Koolae, 1997: 139-140).

دریای سیاه چهارراه راهبردی شرق‌غرب و شمال‌جنوب است که این موقعیت ویژه جغرافیایی موجب جذب قدرت‌های خارجی به آن شده است. دریای سیاه به‌عنوان «پنجره» ای بر آب‌های گرم تلقی می‌شود و با توجه به اینکه دسترسی به خلیج فارس و دریای عمان مقدور نیست، نزدیک‌ترین و مطمئن‌ترین مسیر روسیه به آب‌های آزاد همچون مدیترانه و اقیانوس هند از راه این دریا می‌گذرد. بعضی نویسندگان روس دریای سیاه را «دروازه‌ای به‌سوی سیطره جهانی» توصیف کرده‌اند (Koulieri, 2006: 25-31). هدف‌های اصلی روسیه از حضور در دریای سیاه حفاظت از نوار جنوبی روسیه و جلوگیری از نفوذ بیشتر ناتو در این منطقه است. همچنین به لحاظ ژئواکونومیکی کنترل بر دریای سیاه، موضع روسیه را در نظارت بر خطوط لوله گاز این کشور تقویت می‌کند (Srivastava, 2016: 5).

شاهزاده پوتمکین^۱ در سال ۱۷۸۳ پایگاه دریایی کریمه را بنیان گذاشت که از آن زمان، چه به لحاظ عملی و چه به لحاظ نمادین اهمیت حیاتی پیدا کرده است. این اهمیت بیشتر به تلاش روسیه برای تسلط بر تنگه‌های بسفر و داردانل و از آن راه دریای مدیترانه باز می‌گشت. از ویژگی‌های دریای سیاه جغرافیای خاص آن است. جغرافیای خروج از دریای سیاه روسیه نامناسب است. تنها مسیر کشتی‌های روسیه برای خروج از دریای سیاه از تنگه بسفر به دریای مرمره و سپس تنگه داردانل است که این مسیرهای ۳۳۳ کیلومتری به‌طور کامل در کنترل ترکیه هستند. دریای سیاه آب کم‌عمقی دارد و به‌علت باریکی آن هر دو طرف ساحل به‌راحتی می‌توانند بر آن کنترل داشته باشند. به همین دلیل، در زمان جنگ اهمیت دارد که از راه ساحل‌های اطراف از نیروی دریایی پشتیبانی شود، زیرا در دریاها باریک طول ساحل هرچه بلندتر باشد، وضعیت نظامی در دریا هم مناسب‌تر می‌شود. البته این مسئله مهم لجستیکی به‌راحتی با تصرف سرزمین‌های شمالی دریای سیاه که همان کریمه است و به اندازه کشور بلژیک نیز وسعت دارد، حل شد (Yesilot, 2014: 179-181).

در سال‌های گذشته اوکراین محدودیت‌های شدیدی برای میزان کارکنان و تجهیزات نظامی و نوسازی روسیه در کریمه، حتی در زمان یانوکویچ که به دوستدار روسیه^۲ بودن شهرت داشت، ایجاد می‌کرد. وزیر دفاع وقت اوکراین گفته بود که نوسازی ناوگان روسیه «باید در سطح قانونی و با در نظر گرفتن منافع اوکراین انجام شود». این محدودیت‌ها با ضمیمه کردن کریمه مرتفع شد. بنابراین روسیه در پی تقویت زیرساخت‌ها و بنیان‌های نظامی در پایگاه خود برآمد. از مهم‌ترین بخش‌های «برنامه تدارکات ارتش روسیه در سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۲۰»^۳ نوسازی و تقویت نیروی دریایی این کشور است. روسیه می‌خواهد تا سال ۲۰۲۰، ۵۰۰ میلیارد دلار خرج نوسازی ارتش کند که از این میان ۱۱۲ میلیارد متعلق به نوسازی نیروی دریایی است. هدف‌های روسیه در دریای سیاه را می‌توان در این محورها خلاصه کرد:

الف) حفاظت از منطقه انحصاری اقتصادی؛

ب) تأمین امنیت خطوط دریایی ارتباطی دریای سیاه؛

ج) حفظ تسلط نظامی در دریای سیاه با کنترل مطلق ارتباطات این دریا و مقابله با حضور نیروهای دولت‌های غیرساحلی به‌ویژه ناتو؛

د) حفاظت و ارتقای منافع اقتصادی و امنیتی در مدیترانه (Delanoë, 2014: 367-371).

ناوگان دریای سیاه نسبت به سه ناوگان دیگر روسیه مهم‌تر و توان‌رزمی بیشتری دارد. این ناوگان فقط ارزش نمادین ندارد؛ بلکه از قرن هجدهم که روسیه از این پایگاه برای مبارزه با

1. Potemkin
2. Russophile
3. Russian State Arms Procurement Programme 2011–2020

عثمانی استفاده می‌کرد تا سال ۲۰۰۸ که روسیه از آن برای مقابله با دولت ساکاشویلی در اوستیای جنوبی استفاده کرد، همیشه مفید بوده است. بعد از فروپاشی اتحاد شوروی مسئله کریمه به مدت ۲۳ سال حل نشده باقی مانده بود. شواهدی نشان می‌دهد که روسیه هیچ‌گاه کریمه و سواستوپول را متعلق به اوکراین نمی‌دانست. پس از پیمان سال ۱۹۹۷ که اوکراین سواستوپول را برای ۱۰ سال به روسیه اجاره داد، یوری لوژکوف^۱ شهردار پرنفوذ مسکو (۲۰۱۰-۱۹۹۲) گفته بود «مسخره است که روسیه باید سواستوپول را از خودش اجاره کند... سواستوپول شهری روسی است و صرف نظر از تصمیم‌هایی که گرفته می‌شود، روسی خواهد ماند» (Lieven, 1997: 56). ماریسون فرمانده پیشین نیروی دریایی روسیه نیز در سخنرانی خود در کریمه در سال ۲۰۰۷ بیان کرد: «منطقه عملیاتی ناوگان سواستوپول از دریای سیاه و مدیترانه تا اقیانوس اطلس را در برمی‌گیرد. ما باید دوباره حضور دائمی نیروی دریایی روسیه را در اینجا ایجاد کنیم» (Litsas, 2016: 57). معاون فرمانده نیروی دریایی روسیه هم پس از پیمان خارکف در آوریل ۲۰۱۰، در مه ۲۰۱۳ بیان کرد که روسیه پس از سال ۲۰۴۲ (سال انقضای قرارداد خارکف) از کریمه خارج نمی‌شود. پس روسیه با تأکید بر منافع راهبردی خود، از ابتدا هم قصد خروج از کریمه را نداشت و برکناری یانوکوویچ و رویدادهای پس از آن تنها بهانه‌ای برای روسیه بود. ترجمه منفعت و ژئوپلیتیک در زبان سیاست‌مداران ظاهری ایدئولوژیک و اعتقادی می‌یابد؛ چنانکه پوتین در سخنرانی‌ای گفته بود «کریمه، خارسون، خورسونس، همه آن‌ها برای روسیه همان معنای تمدنی و مقدسی را دارند که کوه معبد بیت‌المقدس برای مسلمانان و یهودیان» (Shelest, 2015: 94).

بر اساس برنامه تقویت ناوگان دریای سیاه روسیه، در ۶ سال آینده ۳۰ فروند رزمناو و کشتی جنگی جدید به امکانات و تجهیزات کنونی افزوده می‌شود. وزارت دفاع روسیه در سال ۲۰۱۵ اعلام کرد که ناوگان دریای سیاه در سال ۲۰۱۵، ۱۵ فروند زیردریایی، رزمناو، ناوچه‌های موشک‌انداز و کشتی‌های پشتیبانی جدید تحویل گرفت. روسیه پس از تصرف کریمه در این شبه‌جزیره تسلیحات پیشرفته مستقر کرد که مهم‌ترین آن سامانه موشکی سطح به دریا به نام «باستیون» است. این کشور همچنین برای اولین بار پس از جنگ سرد از امکان استقرار تسلیحات هسته‌ای در کریمه صحبت کرد. سرانجام اینکه روسیه با استقرار جدیدترین سامانه زمین به هوای خود یعنی اس ۴۰۰، به دنبال تأمین امنیت کامل شبه‌جزیره در برابر حملات هوایی برآمد (Russia Today, 2017).

در حوزه ژئوپلیتیک انرژی نیز باید گفت که روسیه (بزرگ‌ترین تولیدکننده گاز طبیعی جهان) در مجاورت اروپا (بزرگ‌ترین مصرف‌کننده گاز جهان) قرار دارد. روسیه ۳۰ درصد گاز

اروپا را تأمین می‌کند؛ اما مشتریان اصلی گاز روسیه در مرکز و غرب اروپا قرار دارند. از این رو کشورهای همسایه روسیه در شرق اروپا اهمیت انتقالی زیادی دارند که مهم‌ترین آن‌ها نیز اوکراین است. سه خط لوله اصلی روسیه که از اوکراین می‌گذرد عبارت‌اند از براتستوو^۱، سویژوز^۲ و ورای بالکان. روسیه تلاش کرده است تا اوکراین را دور بزند. به گفته رئیس گاز پروم، حمل و نقل گاز روسیه از خاک اوکراین تا سال ۲۰۱۹ به طور کامل متوقف خواهد شد. روسیه در سال‌های اخیر وابستگی انتقالی خود را به اوکراین از ۸۰ درصد به حدود ۵۰ درصد کاهش داده است (Metelitsa, 2014).

از تدابیر روسیه در این زمینه می‌توان به انتقال مسیرهای انرژی به دریا در قالب طرح‌هایی همچون «جریان شمالی» و طرح ناتمام «جریان جنوبی» اشاره کرد که جای خود را به «جریان ترکی» داد. انتقال گاز از راه دریا بسیار ارزان‌تر از خشکی است؛ چراکه به پرداخت حق سهم به کشورها نیاز ندارد. روسیه نیاز داشت تا برای تأمین امنیت انرژی خود تسلط بیشتری بر دریای سیاه داشته باشد که این مهم از راه تصرف کریمه به دست آمد. روسیه با تصرف کریمه توانست موازنه قدرت منطقه را به نفع خود تغییر دهد. این کشور با پیوند کریمه توانست نصف سواحل اوکراین را در دریای سیاه تصاحب کند و ۶۶۶۷۲ کیلومتر مربع قلمرو دریایی جدید و ۳۷۰ کیلومتر منطقه انحصاری اقتصادی، حاکمیت بر تنگه کرچ و بخش زیادی از دریای آزوف را به دست آورد. قبل از تصرف کریمه ۴۰۰ کیلومتر ساحل در دریای سیاه داشت که با تصرف کریمه و بخش‌هایی از گرجستان بعد از ترکیه دومین کشور بزرگ ساحلی دریای سیاه شد و سهم اوکراین به ۳۵۰ کیلومتر کاهش یافت. همچنین روسیه با به دست آوردن حاکمیت کامل بر کریمه می‌تواند آزادانه و به دور از محدودیت‌های اوکراین یک پایگاه نظامی همه‌جانبه با انواع کشتی‌های جنگی و نیروی زمینی و هوایی در این شبه‌جزیره ایجاد کند (Delanoë, 2014: 376).

دریای مدیترانه و حضور روسیه در سوریه

سوریه به طور سنتی درباره مسائل راهبردی منطقه همچون مخالفت با حمله آمریکا به عراق، حمایت از حمله روسیه به گرجستان، حمایت از استقرار سیستم موشکی روسیه در سوریه و انتقاد از استقرار سیستم دفاع ضد موشکی در شرق اروپا هم‌سویی کاملی با روسیه داشته است. بحران سوریه ابتدا در سطح داخلی بود؛ اما با ارسال تسلیحات و کمک‌های لجستیکی برخی کشورهای منطقه این بحران به سطح منطقه‌ای تبدیل شد. اما با حمایت جدی روسیه از سوریه سطح بحران از منطقه‌ای به بین‌المللی ارتقا یافت (Allison, 2013: 803-804).

1. Bratstvo
2. Soyuz

روسیه علت اصلی حضور خود در سوریه را مبارزه با افراط‌گرایی اسلامی می‌داند. اما به نظر نمی‌رسد که این مسئله دلیل اصلی حضور روسیه در سوریه باشد؛ چون تنها راه مبارزه با گروه تروریستی داعش که در شهرها و خانه‌ها پناه گرفته‌اند، نیروی زمینی است و نه بمباران‌های هوایی که معمولاً به کشته‌شدن تروریست‌ها منجر نمی‌شود یا اینکه به ازای هر کشته‌شده تروریست چندین نفر از مردم عادی نیز کشته می‌شوند (Souleimanov and Petrylova, 2015: 67-68). از سوی دیگر نوع تجهیزات نظامی روسیه در سوریه نشان می‌دهد که هدف‌های روسیه بیشتر هدف‌های راهبردی و بلندمدت است؛ زیرا بسیاری از این تجهیزات نظامی همانند زیردریایی اتمی به‌وضوح برای مبارزه با گروه‌های تروریستی ساکن در سوریه نیست. برای نمونه روسیه در ۳۰ اکتبر ۲۰۱۶ دو زیردریایی اتمی حامل موشک‌های بالدار با برد ۲۰۰۰ کیلومتر به آب‌های ساحلی سوریه فرستاد. ناو هواپیمابر کوزنتسوف^۱ (تنها ناو هواپیمابر این کشور) و سامانه موشک اس ۳۰۰ نیز دیگر تجهیزات فرستاده‌شده روسیه به سوریه بوده است. از آنجا که تروریست‌ها نیروی دریایی و هوایی ندارند، آشکارا مشخص می‌شود که سامانه ضد موشکی و زیردریایی برای هدف‌های دیگری غیر از مبارزه با تروریست‌ها است (Peck, 2017).

هدف‌های روسیه در سوریه مبتنی بر ملاحظات راهبردی و بر مبنای آیین سیاست خارجی‌اش، یعنی سیاست بین‌المللی چندقطبی است. روسیه مسئله سوریه را از دریچه نظم جهانی و جایگاه این کشور در آن می‌نگرد. موضع روسیه همچنین از ماجرای لیبی نیز تأثیر پذیرفته است. آمریکا برخلاف قطعنامه شورای امنیت (۱۹۷۳) در مورد لیبی در مارس ۲۰۱۱ فقط مانع از پیش‌روی قذافی به سمت مخالفان نشد؛ بلکه با بمباران مواضع دولت لیبی سبب فروپاشی و نابودی دولت شد. از این‌رو، روسیه تصمیم گرفت هرگونه اقدام نظامی علیه سوریه در شورای امنیت را وتو کند.

در این چارچوب مسئله ژئوپلیتیک دریایی و در این مورد دریای مدیترانه مطرح می‌شود. در جنگ سرد دریای مدیترانه «نوار جنوبی» ناتو محسوب می‌شد و ناوگان ششم آمریکا در این دریا مستقر بود. اتحاد شوروی نیز به مرور زمان حضور نظامی خود را افزایش داد، به نحوی که در سال ۱۹۷۰ ناوگان پنجم روسیه در این دریا تقریباً هم‌پایه هم‌تای غربی‌اش شده بود. متحدان اصلی غرب، مصر، تونس و اسرائیل بودند و متحدان اتحاد شوروی نیز کشورهای افراطی عرب همچون الجزیره، لیبی و سوریه بودند. نوار شمالی مدیترانه در اختیار اعضای ناتو بود؛ ولی در مقابل، روسیه هیچ پایگاهی در این دریای مهم نداشت. تنها کشوری که حاضر شد به اتحاد شوروی پایگاه نظامی بدهد، سوریه بود. در دهه اول پس از جنگ سرد

مدیترانه تقریباً به طور کامل زیر سلطه غرب درآمده بود. در واقع این دریا به دریاچه غرب تبدیل شده بود. روسیه فقط نقش یک ناظر را در منطقه بازی می‌کرد؛ اما از دوران پوتین، روسیه به مدیترانه توجه دوباره‌ای کرده است (Lutterbeck and Engelbrecht, 2009: 403). لاوروف وزیر خارجه روسیه در فوریه ۲۰۱۳ این موضوع را به این شکل بیان کرد که «حضور روسیه در مدیترانه عامل ثبات این منطقه است». برخی از پژوهشگران از این سیاست خارجی به‌عنوان «دیپلماسی ناوچه‌ای» یاد کرده‌اند. البته مقام‌های عالی روسیه بارها بیان کرده‌اند که اهمیت دریای سیاه و مدیترانه به یکدیگر گره خورده است و تجهیزات روسیه در دریای سیاه ستون فقرات نیروهای روسیه در مدیترانه است و مدیترانه نیز قدرت مانور ناوگان دریای سیاه را به مدیترانه می‌گستراند و از این راه هدف راهبردی روسیه، یعنی تقویت حضور روسیه در «اقیانوس جهانی»، ممکن می‌شود (Delanoë, 2013: 4-5).

در آیین نیروی دریایی روسیه در سال ۲۰۰۱ آمده است که مدیترانه، با وجود کم‌اهمیت‌تر بودن نسبت به دریای سیاه، جزء مناطق راهبردی است که روسیه باید در آن حضور نظامی کافی داشته باشد. روسیه در سال ۲۰۰۶ با تقویت تأسیسات خود در تروتوس و تبدیل آن به یک پایگاه نظامی همه‌جانبه اولین گام عملی را برداشت. همچنین اعلام شد که روسیه می‌خواهد بخشی از تجهیزات ناوگان دریای سیاه از جمله ناو هواپیمابر «ادمیرال کوزنتسوف» را به مدیترانه منتقل کند. روسیه در اوت ۲۰۰۷ اولین مانور نظامی خود پس از فروپاشی را انجام داد که موجب نگرانی اسرائیل نیز شد. در واقع تروتوس دروازه تضمین دسترسی ایمن به مدیترانه، منطقه آتلانتیک و دریای سرخ است (Lutterbeck and Engelbrecht, 2009: 393).

پایگاه دریایی تروتوس در سال ۱۹۷۱ به‌عنوان بخشی از اسکادران اتحاد شوروی در مدیترانه تأسیس شد و پس از فروپاشی اتحاد شوروی برای تعمیر و سوخت‌رسانی کشتی‌های جنگی روسیه از آن استفاده شد، به‌شکلی که کشتی‌های حاضر در مدیترانه نیاز نبود به دریای سیاه برگردند. در ژوئن ۲۰۱۲ فرمانده نیروی دریایی روسیه بیان داشت: «تا زمانی که نیروی دریایی در خلیج عدن و دریای مدیترانه مأموریت داشته باشد این پایگاه برای ما حیاتی است». از سال ۲۰۰۸ بین روسیه و سوریه گفت‌وگوهایی در جریان بوده است تا روسیه بتواند این پایگاه را به پایگاهی کامل برای استقرار کشتی‌های ناوگان دریای سیاه تبدیل کند (Bagdonas, 2012: 59).

روسیه و سوریه در ژانویه ۲۰۱۷ قراردادی را امضا کردند که به موجب آن قلمرو پایگاه دریایی روسیه در تروتوس گسترش خواهد یافت و مدت آن نیز ۴۹ سال خواهد بود و اگر دو طرف هدف خود را برای پایان دادن به آن اعلام نکنند برای ۲۵ سال بعد نیز تمدید خواهد شد. بنابر این قرارداد پایگاه باید مصونیت کامل داشته باشد یعنی به‌شکل کامل خارج از صلاحیت دولت سوریه عمل کند و تجهیزات منقول و غیرمنقول روسیه نباید شامل هیچ‌گونه ضبط و

اقدام اجرایی دولت سوریه قرار گیرد. کارکنان پایگاه علاوه بر مصونیت کامل قضایی، امتیازهایی هم خواهند داشت. آرشیو و سندهای پایگاه باید هم در داخل پایگاه و هم در خارج از آن و در هرکجای سوریه مصونیت کامل داشته باشند. ۱۱ کشتی جنگی اجازه دارند به‌طور هم‌زمان در پایگاه بمانند که این شامل کشتی‌های جنگی هسته‌ای نیز می‌شود. همچنین دو طرف قراردادی را امضا کردند که روسیه برای ۴۹ سال می‌تواند در پایگاه هوایی حمیمیم حضور داشته باشد. سوریه وظیفه دارد تا از پیرامون پایگاه محافظت کند و نظم و قانون و حفاظت داخلی پایگاه هم به‌عهده گروه روسی است (TASS, 2017).

نتیجه

روسیه در پی تقویت جایگاه خود در اوراسیا به‌عنوان یکی از قطب‌ها و مراکز قدرت جهانی است. بیشتر قدرت‌های بزرگ در گذشته و حال مانند هلند (قرن ۱۷)، بریتانیا (قرن ۱۹)، آمریکا (قرن ۲۰ و ۲۱) و چین (قرن ۲۱) نیروی دریایی قدرتمندی داشته‌اند. روسیه نیز تشخیص داده است که اگر می‌خواهد جایگاه خود در سیاست بین‌الملل را باز یابد، باید در حوزه دریایی که اهمیت تجاری و امنیتی فراوانی دارد، قدرتمندتر شود. دریای سیاه و مدیترانه به‌دلیل نزدیکی به روسیه و نیز حضور گسترده ناتو در سواحل این دو دریا (سه کشور ترکیه، رومانی و بلغارستان در دریای سیاه و هفت کشور فرانسه، ایتالیا، یونان، اسپانیا، اسلوانی، آلبانی، کرواسی) اهمیت ژئوپلیتیکی و امنیتی زیادی برای روسیه دارند. روسیه توانست با تصرف کریمه، حاکمیت خود را بر این شبه‌جزیره بگستراند و پایگاه دریایی خود را در سواستوپول همیشگی سازد و از این راه تسلط خود را بر دریای سیاه تثبیت کند. همچنین روسیه توانست با حمایت نظامی از بشار اسد مانع سقوط وی شود و پس از آن در قراردادهای پایگاه خود را در تروتوس توسعه دهد. با نگاه به برخورد روسیه نسبت به عضویت کشورهای بالتیک در ناتو و مداخله نکردن در آن‌ها و نیز نوع برخورد روسیه با دولتی مانند دولت لیبی و تو نکردن قطعنامه‌های شورای امنیت علیه وی در می‌یابیم که عاملی متفاوت در اوکراین و سوریه وجود داشته است که روسیه را به مداخله نظامی وادار کرده است. این عامل، ژئوپلیتیک این دو کشور است و مهم‌ترین بعد ژئوپلیتیکی این دو کشور نیز مربوط به جغرافیای دریایی آن‌ها و داشتن ساحل در دو دریای مهم سیاه و مدیترانه است.

References

1. Allison, Roy (2013), "Russia and Syria: Explaining Alignment with a Regime in Crisis", **International Affairs**, Vol. 89, No. 4, pp. 795–823.
2. Bagdonas, Azuolas (2012), "Russia's Interests in the Syrian Conflict: Power, Prestige and Profit", **European Journal of Economic and Political Studies**, Vol. 5, No. 2, pp. 55-77.
3. Brannon, Robert (2009), **Russian Civil-Military Relations**, Burlington, VT: Ashgate.
4. Crikemans, David (2011), "Mental Maps, Geopolitics and Foreign Policy Analysis: Basic Analytical Framework and Application to Sub-State Diplomacy in the Mediterranean", **University of Porto**, Available at: wiscnetwork.org/porto2011, (Accessed on: 25/12/2016).
5. Delanoe, Igor (2013), "Le Partenariat Stratégique Russo-Syrien: la Clef du Dispositif Naval Russe en Méditerranée", **Fondation Pour la Recherche Stratégique**, Available at: <https://www.files.ethz.ch/isn/165099/201306.pdf>, (Accessed on: 17/12/2016).
6. Delanoe, Igor (2014), "After the Crimean Crisis: towards a Greater Russian Maritime Power in the Black Sea", **Southeast European and Black Sea Studies**, Vol. 14, No. 3, pp. 367- 382.
7. Dolatyar, Mostafa (2002), "Hydropolitics: Challenging the Water-War Thesis", **Conflict, Security and Development**, Vol. 2, No. 2, pp. 115-124.
8. Ezzati, Ezzatollah (2007), **Geopolitics**, Tehran: Samt [in Persian].
9. Gokmen, Semra (2010), "Geopolitics and the Study of International Relations", Available at: <https://etd.lib.metu.edu.tr/upload/12612289>, (Accessed on: 28/12/2016).
10. **Ieee.es** (2015), "Russian National Security Strategy", Available at: <http://www.ieee.es/Galerias/fichero/OtrasPublicaciones/Internacional/2016/Russian-National-Security-Strategy-31Dec2015.pdf>, (Accessed on: 6/2/2017).
11. Knutsen, Torbjorn (2014), "Halford J. Mackinder, Geopolitics, and the Heartland Thesis", **The International History Review**, Vol. 36, No. 5, pp. 835-857.
12. Koolae, Elaheh (1997), **Politics and Government in the Russian Federation**, Tehran: Ministry of Foreign Affairs [in Persian].
13. Koolae, Elaheh (2010), **Politics and Government in Central Eurasia**, Tehran: Samt [in Persian].
14. Koulieri, Olga (2006), "Russian Eurasianism and the Geopolitics of The Black Sea", Available at: www.da.mod.uk/CSRC/documents/special/S43/S43.pt4, (Accessed on: 8/3/2017).
15. Kovalsky, Nicolai (1998), "Security Considerations in the Mediterranean and the Middle East: a Russian Perspective", **Hellenic Foundation for European and Foreign Policy (ELIAMEP)**, Vol. 4, No. 1, pp. 2-14.
16. Lieven, Anatol (1997), "Restraining NATO: Ukraine, Russia, and the West", **The Washington Quarterly**, Vol. 20, No. 4, pp. 55-77.

17. Litsas, Spyridon (2016), "Russia in the Eastern Mediterranean: Intervention, Deterrence, Containment", **Digest of Middle East Studies**, Vol. 26, No. 1, pp. 56-73.
18. Lutterbeck, Derek and Georgij Engelbrecht (2009), "The West and Russia in the Mediterranean: towards a Renewed Rivalry", **Mediterranean Politics**, Vol. 14, No. 3, pp. 385-406.
19. Metelitsa, Alexander (2014), "16% of Natural Gas Consumed in Europe Flows through Ukraine", Available at: <https://www.eia.gov/todayinenergy/15411/>, (Accessed on: 10/2/2017).
20. Mirheydar, Doreh and Hossein Hamidinia (2006), "Comparison of Geopolitics and International Relations in Terms of Methodology and Concepts", **Geopolitics**, Vol. 2, No. 1, pp. 1-41 [in Persian].
21. Mojtahedzadeh, Pirouz (2007), **Political Geography and Geopolitics**, Tehran: Samt [in Persian].
22. **Office of Naval Intelligence** (2015), "The Russian Navy - a Historic Transition", Available at: <https://fas.org/nuke/guide/russia/historic.pdf>, (Accessed on: 25/12/2016).
23. Peck, Michael (2017), "How Russia is Turning Syria into a Major Naval Base for Nuclear Warships", **The National Interest**, Available at: <http://nationalinterest.org/blog/the-buzz/how-russia-turning-syria-major-naval-base-nuclear-warships-19813> (Accessed on: 5/3/2017).
24. Petrov, Nikita (2007), "Russia's Navy gets Ambitious", **Sputnik News**, Available at: <https://sputniknews.com/analysis/2007073170008268/>, (Accessed on: 18/11/2016).
25. Rudd, David (2015), "The Russian Federation Navy Post-2015: Implications for Western Navies", **Canadian Naval Review**, Vol. 11, No. 1, pp. 4-9.
26. **Russia Today** (2017), "More S-400 Air Defense Systems to be Deployed in Crimea in Coming Days", Available at: <https://www.rt.com/news/414011-s400-missile-deployment-crimea/> (Accessed on: 17/4/2017).
27. Shelest, Hanna (2015), "Southeast European and Black Sea Studies", **Southeast European and Black Sea Studies**, Vol. 15, No. 2, pp. 191-201.
28. Souleimanov, Emil Aslan and Katarina Petrtylova (2015), "Russia's Policy toward the Islamic State", **Middle East Policy**, Vol. 22, No. 3, pp. 66-78.
29. Srivastava, Nitika (2016), "Russia's Naval Resurgence in Eurasia", **Journal of the National Maritime Foundation**, Vol. 12, No. 2, pp. 1-16.
30. Strategic Comments (2000), "Reviving Russia's Navy", **The International Institute for Strategic Studies**, Vol. 6, No. 6, pp. 1-2.
31. Strategic Comments (2015), "Russia's Naval Modernisation Will Take Time", **The International Institute for Strategic Studies**, Vol. 21, No. 6, pp. 1-2.
32. **TASS** (2017), "Russia will Use Naval Base in Tartus and Syria's Hmeymim Base on Disinterested Terms", Available at: <http://tass.com/defense/926348>, (Accessed on: 1/2/2017).
33. **The Ministry of Foreign Affairs of the Russian Federation** (2016), "Foreign Policy Concept of the Russian Federation (Approved by President of the Russian

-
- Federation Vladimir Putin on November 30 Nov., 2016), Available at: www.mid.ru/en/foreign_plicy/official_documents/-/asset_publisher/CptlCkB6BZ29/content/id/2542248, (Accessed on: 30/1/2017).
34. Widen, J. J. (2015), "21st Century Mahan: Sound Military Considerations for the Modern Era", **The Mariner's Mirror**, Vol. 101, No. 2, pp. 252-253.
 35. Willett, Lee (2009), "The Navy in Russia's Resurgence", **The RUSI Journal**, Vol. 154, No. 1, pp. 50-55.
 36. Yesilot, Okan (2014), "The Crimean Crisis in the Context of New Russian Geopolitics", **Insight Turkey**, Vol. 16, No. 2, pp. 167-181.
 37. Zappa, Ciria and Charles Zargbibe (1985), **On Geopolitics: Classical and Nuclear**, Boston: Martinus Nijhoff Publishers.